زیر آسمان فیروزه‌ای

با پخش آخرین قسمت صورت گرفت

خداحافظی مدیری با «ویلای من»

● **شرق:** با به‌بازارآمدن آخرین قسمت از مجموعه «ویلای من» مهران مدیری به وعده‌های خود عمل کرد. زمانی که خبرهای پیش‌تولید مجموعه «شوخی کن» منتشر شد، خیلی از علاقه‌مندان به کارهای مهران مدیری گمان کردند که اتفاقی که درباره «قهوه تلخ» افتاد و مجموعه در نیمه راه ناتمام ماند درباره ویلای من که به نیمه خود رسیده بود؛ تکرار شود. اما درست دو هفته از کلید خوردن مجموعه جدید مدیری گذشته است که آخرین قسمت از ویلای من به شبکه خانگی آمد و قولی که او در ابتدای تولید این مجموعه به مخاطبان خود داده بود عملی شد. او در ابتدای مجموعه «ویلای من» قول داده بود که این سریال به شکلی مرتب توزیع شود، به پایان برسد و جوایز آن داده شود که این وعده‌ها عملی شدند. به این ترتیب«مهران مدیری» تهیه‌کننده و کارگردان سریال«ویلای من»، اعتبار شبکه خانگی را که به دلیل ناتمام ماندن چند مجموعه از جمله «قهوه تلخ» و «قلب یخی» و ساخت ایران از دست رفته بود بازگرداند و یک مجموعه را به خانه آخر رساند. حالا با این تجربه به نظر می‌رسد که مدیری با جسارت بیشتری به سراغ «شوخی کن» می‌رود و به‌زودی اولین مجموعه آن را به شبکه خانگی می‌آورد.

رویداد

۹ صفحه از «کتاب کوچه» حذف شد

● **شرق:** مدتی است که خبر چاپ‌شدن یا نشدن جلد دوازدهم از فرهنگ کتاب کوچه منتشر می‌شود. جلدی که مدتی است توسط نشر «مازیار» به اداره کتاب ارشاد ارایه شده است؛ اما تلاش‌ها و پیگیری‌ها برای اخذ مجوز نشر آن، تا به امروز به نتیجه نرسیده است تا اینکه چند روز پیش خبرگزاری «ایلنا» از ارجاع حرف «چ» از این فرهنگ معتبر و مشهور به فرهنگستان زبان و ادب فارسی و نظرخواهی از کارشناسان این فرهنگستان از زبان مهرداد کاظم‌زاده (مدیر نشر مازیار) را خبر داد. نکته قابل‌توجه اینکه «غلامعلی حدادعادل» نیز ارجاع این کتاب را به فرهنگستان زبان تایید کرد و گفت که نظر کارشناسی خودشان را ارایه کرده‌اند؛ اتفاقی که به نظر در چند سال گذشته نمونه آن دیده نشده بود. به‌دنبال این، خبرهایی مبنی بر حذف بخش «چ» از این فرهنگ بزرگ فارسی منتشر شد. آیدا شاملو (همسر زنده‌یاد احمد شاملو) درمورد توقف انتشار حرف «چ» کتاب کوچه در ارشاد، به خبرنگار «ایلنا» گفت: کتاب کوچه، یادگار احمد شاملو است و چه خوب می‌شود که مسوولان ارشاد لطف کنند و اجازه دهند روند انتشار این فرهنگ ادامه پیدا کند. آیدا با اشاره به اصلاحیه‌ای که از سوی ممیزان اداره کتاب به حرف «چ» کوچه وارد شده، گفت: اتفاقا حرف «چ» هیچ مشکلی از نظر من و ناشر ندارد و به‌اصطلاح؛ کتاب شسته‌ورفته‌ای است. اما رای ارشاد این است که ۹صفحه از این جلد حذف شود! این رای منطقی نیست چرا که تمام کلمات و توضیحات ارایه‌شده در ۹صفحه مذکور، در فرهنگ‌های دیگر وجود دارند. حالا چرا این کلمات در فرهنگ‌های دیگر مجاز هستند و در فرهنگ کوچه غیرمجاز؛ نمی‌دانم! وی درمورد وضعیت انتشار سایر آثار شاملو نیز افزود: «میراث» که مدت‌هاست در ارشاد مانده و به آن مجوز نداده‌اند. همچنین در تلاش هستیم تا کتاب‌های شاملو در حوزه کودک و نوجوان را به انتشار برسانیم. کارهایی هم صورت گرفته و چندتایی هم آماده شده، اما هنوز نامی از ناشران آنها عنوان نمی‌کنم.

تماشاخانه

«سندباد» از ایران به فرانسه می‌رود

● نمایش عروسکی«سندباد» کاری از گروه نمایشی «داروک»، به‌عنوان نماینده ایران در جشنواره بین‌المللی تئاتر عروسکی «شارلویل مزیر» فرانسه حضور دارد. به گزارش ایسنا این نمایش به کارگردانی فاطمه سوزنگر و محمد بابایی؛ که تنها نماینده ایران برای شرکت در جشنواره بین‌المللی تئاتر عروسکی فرانسه است بر اساس تکنیک تئاتر کاغذی است و یکی از ویژگی‌های این تئاتر عروسکی، بهره‌گیری از عناصر ایرانی است، به‌صورتی که نمایشنامه آن بر اساس قصه‌های «سندباد بحری» (قصه‌های هزارویک‌شب) و با بهره‌گیری از شخصیت‌های افسانه‌ای ایرانی نوشته شده است، همچنین صحنه و ساخت عروسک‌های نمایش با الهام از مینیاتورهای ایرانی بوده و موسیقی نمایش نیز موسیقی سنتی ایرانی است. این جشنواره از ۲۰ تا ۲۹ سپتامبر (۲۹ شهریور تا ۸ مهرماه) برگزار می‌شود و ۹۰ گروه نمایشی عروسکی از کشورهای مختلف دنیا در آن به اجرای نمایش خواهند پرداخت.

محمد رحمانیان از فیلمسازی خود می‌گوید

«کنسل» فیلمی به‌شدت تئاتری است

فرزانه ابراهیم‌زاده

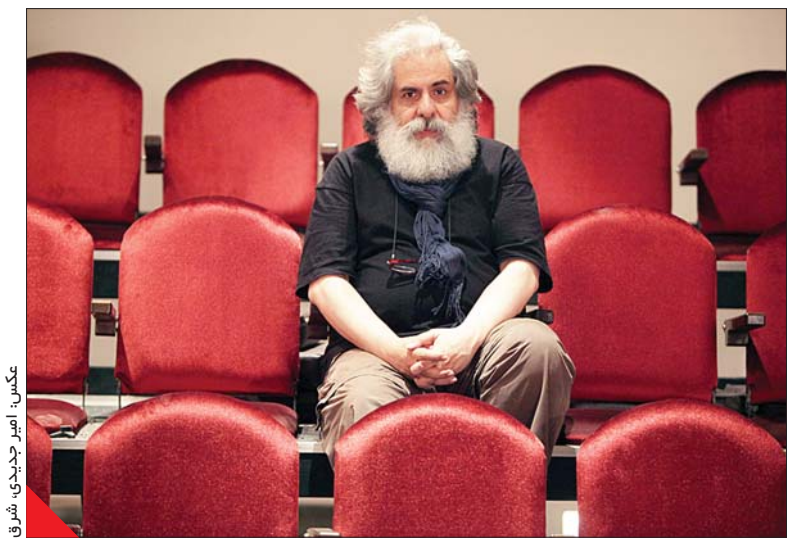

عکس: امیر جدیدی، شرق

گلی جوراب مردونه، وارطان، علی آقا گلابدره‌ای، ناصر، آقا بدیع و همه آدم‌های چند ترانه قدیمی و همه ما مسافرانی هستیم که با این شهر، نسبتی غریب داریم. شهری که شهر ماست و در آن زندگی می‌کنیم؛ شهری با همه نوستالژی‌های امروز و دیروزمان از برج میلاد تا کافه نادری و از مترو صادقیه تا ترمینال جنوب با ترانه‌هایی که از هر گلویی بیرون بیایند باز هزار خاطره دارند. خاطره‌هایی که این روزها «محمد رحمانیان» کنار هم گذاشته و در تالار «اکو» در خیابان «نیلوفر» اقدسیه با همراهی یک گروه حرفه‌ای به صحنه می‌برد. سالنی که این روزها سرش شلوغ شده است و میزبان کسانی چون مسعود کیمیایی، جعفر پناهی و همه علاقه‌مندانی است که به استقبال اجرای تازه محمد رحمانیان آمده‌اند. اجرایی که سه سال بعد از همه جریاناتی که بر سر دو اجرای قبلی رحمانیان و گروهش پیش آمد، یک اتفاق مهم در تئاتر ایران است. هفت ترانه یک اجرای نوستالژیک است نه‌فقط به دلیل خاطره‌های روشن هرکدام از ما از این شهر و ترانه‌ها برای به‌یادآوری خاطره اجراهای محمد رحمانیان. کارگردانی که نبودنش در این سال‌ها با هیچ‌کسی پر نشد. مثل بهرام بیضایی که جای خالی‌اش در تئاتر هست. مثل «حمید امجد» که حتی با کارگردانی فیلم هم باز جای نمایش‌هایش روی صحنه خالی است. اما محمد رحمانیان که تا چند روز دیگر باز به کانادا بازمی‌گردد با هفت ترانه قدیمی شهریوری پر از خاطره را برای علاقه‌مندان به تئاتر رقم زد، شهریوری که پر از قصه‌های نوستالژیک شخصیت‌هایی بود که در این شهر کنار ما زندگی کردند. با محمد رحمانیان از اجرای تئاتر و فیلم کنسل که قرار است تا چند ماه دیگر آماده پخش شود و فیلم دوم او و کلاس‌های بازیگری گفتیم.

جامعه تئاتری ما به یاد دارند که دو تجربه «روز حسین» و «هامون‌بازها» شما روزهای قبل از اجرای عمومی به صحنه نرفتند و شما از ایران رفتید. خیلی‌ها فکر می‌کردند با توجه به این دو خاطره بسیار تلخ، خیلی‌ها فکر می‌کردند که به مدت زیادی شما را روی صحنه نبینند. اما بعد از تجربه چندین اجرای موفق - براساس بازتاب اجراها - دست پر به ایران برگشتید.

بله، تجربه آن دو اجرا تجربه سختی بود. بیشتر از آن که من اذیت شده باشم گروه اجرایی‌ام لطمه دید. برای «روز حسین» گروه اجرایی ما حدود سه ماه درگیر کار بودند. گروهی که وقتی تعدادشان را می‌شمردم از قضا ۷۲ نفر بودند. برای «هامون‌بازها» هم دو ماه، دوماه‌ونیم وقت گذاشته بودیم. به هر حال شرایط به گونه‌ای بود که نتوانستیم نمایش را اجرا کنیم. بیشتر از اینکه از اوضاع ناراحت باشم از این اتفاق ناراحت بودم. احساس بدی برای گروهم داشتم. احساس می‌کردم که هرگز نخواهم توانست زحمت‌های آنها را جبران کنم. گروهی که بدون کوچک‌ترین دستمزدی آمدند و در این تمرین‌ها شرکت کردند و به هیچ نتیجه‌ای نرسیدند. خودم هم فکر می‌کردم دیگر نتوانم در ایران نمایشی را روی صحنه ببرم و تصمیم گرفتم به جایی بروم که بتوانم به راحتی کار تئاتر کنم. در وضعیتی بودم که یا باید تن می‌دادم به یک افسردگی عمیق یا مهاجرت می‌کردم. راه دوم را انتخاب کردم. کمی هم شانس آوردم و توانستم در کانادا کار کنم. شاگردانی پیدا و نمایشنامه‌هایی را کار کردم. اتفاق بهتر دیگری که افتاد این بود که توانستم در این مدت یک فیلم بسازم. فیلمی که برای ساختنش نیاز به هیچ مجوزی نبود. زمانی که قرار شد به ایران بیایم فکر کردم که شاید بتوانم در دوره‌ای که هستم کلاسی برای علاقه‌مندان به بازیگری بگذارم. فقط از طریق شبکه‌های اجتماعی اطلاع‌رسانی کردیم. تعدادی هنرجو هم ثبت نام کردند و در یک مکان خصوصی کلاس را برگزار کردیم. همزمان خیلی دلم می‌خواست نمایش «شب‌سال‌نو» را که در کانادا به صحنه برده بودم و ارتباط زیادی با حال و هوای آن روزهای خودم و این روزها تهران داشت را نمایشنامه‌خوانی کنم. می‌دانستم که نمی‌توانم آن نمایش را اجرا کنم. مشکلاتی بود، اما از طریق بنیاد خیریه یاران برکت توانستیم که این نمایش را اجرا کنیم.

بعد از اینها بود که قرار شد هفت ترانه قدیمی را روی صحنه بیاورید؟

ما پیشنهاد اجرای نمایش «این جا تهران است» را داشتیم. این نمایش را همان دو سال پیش در برج میلاد به روی صحنه برده بودیم. چون نمایش احتیاج به مجوز نداشت توانستیم یک شب آن را در جشنواره فیلم شهر به صحنه ببریم. قرار شد این بار هم به صورت محدود به مدت ۱۰شب به روی صحنه ببریم. این بار هم مشکلاتی بود. اما دوستانی مثل آقای حجت‌الله ایوبی کمک کردند تا در تالار شمس‌تبریزی موسسه‌فارسی‌زبانان به روی صحنه ببریم.

اما این متنی که دارد اجرا می‌شود هفت‌ترانه‌قدیمی است که شما قبل از این هم در «ونکوور» اجرا کردید. تفاوت‌هایی با اجرای برج میلاد دارد.

این همان متن نمایش «این جا تهران است» است. منتها دو بخش اضافه شده و جاهایی هم تغییراتی پیدا کرده که شده ترانه‌های قدیمی. اما بدنه کار همان نمایش است. هفت ترانه قدیمی را همان‌طور که گفتید در کانادا به صحنه بردم.

در بسیاری از کارهای قبلی تم نوستالژیکی وجود دارد که مخاطب را با خودش همراه می‌کند. مثلا نمایش مسافران که برای اختتامیه جشنواره‌رضوی روی صحنه بردید با آن تاکسی سمند زردرنگی که روی صحنه تالار وحدت می‌آمد. در «این جا تهران است» هم همین اتفاق افتاد.

دقیقا سبک و سیاق هفت ترانه قدیمی هم مثل مسافران است. آنجا ترانه‌ها توسط «محسن نامجو» خوانده می‌شد و اینجا توسط «علی زندوکیل». اما سبک و سیاق نمایش همان تم نوستالژیک مسافران است.

البته شما که با این وضعیت خیلی هم بیگانه نبودید. یادم هست زمانی که قرار بود «هامون‌بازها» را به صحنه ببرید برای تمرین به یک دفتر هواپیمایی رفته بودید.

کاملا درست است. این هم به خاطر این بود که آن زمان هم شرایط تمرین جور نبود. البته بهتر از شرایط تمرین نمایش «مصاحبه» بود. مصاحبه را زیر کرسی تمرین کردیم. یادم است که زمستان خیلی سرد بود و حبیب رضایی و مهتاب نصیرپور در خانه ما این نمایش را تمرین می‌کردند. اگر یادت باشد مصاحبه هم در زمان تغییر و تحولات دولت، قرار بود به صحنه برود. سال ۷۶ به صحنه رفت. تازه من اجازه کار پیدا کرده بودم. چون از ۶۷ تا ۷۶ ممنوع‌الکار بودم. ۹ سالی کار نکرده بودم و وقتی هم که مجوز اجرا گرفتم جایی برای تمرین نداشتم. این بخشش شاید خیلی سخت نبود.

شما بعد از برگزاری کارگاه بازیگری در کانادا در ایران هم کارگاهی را برگزار کردید. از آنجایی که می‌دانم در هر دو کلاس کسانی نشسته‌اند که دانش‌آموخته بازیگری نیستند و علاقه‌مند به این موضوع هستند؛ چقدر تفاوت بین فضای کارگاه در تهران و ونکوور حس می‌کنید؟

علاقه‌مندی بچه‌های کانادا بیشتر است. آنها خودشان انتخاب می‌کنند که بازیگری کنند. بیشترشان بچه‌هایی هستند که رشته‌های غیرمرتبط با هنر را آموخته‌اند. مثلا پزشکی یا مهندسی می‌خوانند. این میزان دوربودن از موضوع اصلا باعث شد تا گروه تئاتر «ونک» شکل بگیرد. در ایران استعدادهای بیشتری داریم. در همین کارگاه واقعا سه، چهار نفر را پیدا کردم که به همان سرعت آوردمشان سر نمایشنامه‌خوانی. رنگ‌پذیری و امکانات اجرایی بچه‌ها بیشتر است. با توجه به این میزان دانشجوی علاقه‌مندی که در ایران وجود دارد؛ ما باید یکی از بهترین تئاترها را داشته باشیم. هم در زمینه تئاتر حرفه‌ای هم دانشجویی و آماتور. اگر این اتفاق نمی‌افتد پس جایی ایراد دارد. در کانادا که بودم خبرها را به شدت دنبال می‌کردم و می‌خواندم. خیلی خوشحال می‌شدم وقتی می‌دیدم که کاری مثل «تیم شنا» از «جابر رمضانی» از طرف انبوه مخاطبان مورد توجه قرار گرفته است. می‌دانستم که یک گروه دانشجویی هست و امکان ویژه‌ای در اختیارشان نبوده است. همه این چیزی که به دست آوردند را براساس توانایی‌ها و نمایشنامه خوب و اجرای خوب و کارگردانی خوب شکل داده‌اند. در چند کشور خارجی با موفقیت روبه‌رو شدند. اینها خبرهای خوبی است. در کانادا میزان علاقه‌مندی بچه‌ها به تئاتر جالب است. هنرجویان ما حدود پنجاه‌وچند نفرند. همان‌طور که گفتی شغل اصلی شان تئاتر نیست و در رشته‌های دیگر تحصیل می‌کنند. این علاقه‌مندی به تئاتر حرفه‌ای برای من حیرت‌انگیز بود. یکی از شانس‌های بزرگ من و مهتاب این تعداد آدم علاقه‌مند و بااستعداد و خواهان کسب تجربه بود. این شانس بزرگ را هم ما سعی می‌کنیم بهترین استفاده را از آن داشته باشیم.

فکر می‌کنم این گروه علاقه‌مند و طالب‌آموختن تئاتر حرفه‌ای در یک جامعه وسیع‌تر نگاه جامعه ایرانی را در شهری مثل ونکوور تغییر دادند. استقبال از کارهای شما این نظر را تایید می‌کند.

کاملا. این موضوع با اجرای نمایش آرش‌ساد برای من ثابت شد. می‌دانید که تئاتر و تماشاگر خارج از کشور تحت تاثیر چه نوع تئاتری است؟ تئاترهایی که به آنها تئاتر لس‌آنجلسی گفته می‌شود. تئاتری که مثل «تئاتر گلریز» تماشاچی خودش را دارد. بردن متن عجیب و غریبی مثل آرش به میان انبوه تماشاگرانی که چنین تئاترهایی را می‌پسندند ریسک بزرگی بود. این مهم‌ترین اتفاقی بود که ما هم برای خودمان مخاطبانی پیدا کردیم. در ایران هم اینگونه است که مثلا میزان تماشاگران نمایش قهوه‌خانه زری‌خانم که دو سال، شبی دو اجرا داشت را هیچ تئاتر حرفه‌ای نمی‌تواند داشته باشد. نهایتا با ۳۰ اجرا تمام می‌شود. اما از آن طرف این تئاتر حرفه‌ای مخاطبان خودش را پیدا کرده است. همین نسبت را در کانادا در نظر بگیر. در کانادا هم آنها تماشاگر انبوه تئاترهای لس‌آنجلس را دارند. اما به‌نسبت خودش تئاتر حرفه‌ای هم مخاطب خودش را پیدا کرده است. همان‌طوری که تو گفتی ما توانستیم مخاطب پیدا کنیم.

در حقیقت این دانشجویان نسل تازه‌ای از جامعه تئاتری را با خود به‌سالن آوردند.

کاملا درست است. این یکی از بزرگ‌ترین اتفاقاتی است که رخ داد. آرش بیضایی آن هم با استفاده از «مارا ساد پترویس» و مضمون تخریب بیمارستان آزادی توانست تماشاگر خوبی داشته باشد.

در چند سال گذشته تئاتر ایران با پدیده سکوت و خانه‌نشینی و مهاجرت گروهی از نمایشنامه‌نویس‌ها و کارگردانانی روبه‌رو است که به‌وجود آورنده دوران طلایی تئاتر در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ بودند. مدت‌هاست که حمید امجد را روی صحنه نمی‌بینیم. یکی، دو متن نغمه ثمینی اجرا شده و محمد چرمشیر و محمد یعقوبی تنها نویسنده‌هایی هستند که فعالیت می‌کنند. اما یعقوبی هم دیگر نمایش‌های خودش را به صحنه نمی‌برد. از این جمع محمد رحمانیان هم تئاتر ایران را ترک کرده و در کانادا فعالیت‌می‌کند.

درباره خودم می‌گویم که در هیچ دوره‌ای تئاتر ایران را رها نکردم. این تئاتر بود که من را رها کرد که دوره‌های بی‌دلیل ممنوع‌الکاری را گذراندم؛ از سال ۶۰ تا ۶۳ ممنوع‌الکار بودم. در حدفاصل «سرود سرخ برادری» تا «عروسک‌ها در قفا» که در دی ۶۳ اجرا شد. از سال ۶۷ که اجرای «شب یهودا» را به کارگردانی «پرویز پورحسینی» روی صحنه داشتم؛ دوباره ممنوع‌الکار شدم تا ۷۶. از سال ۸۸ هم با اینکه اعلام مستقیم نکردند اما عملا با اتفاقاتی که افتاد، باز نتوانستم کاری روی صحنه ببرم. این در مورد بقیه هم هست. آدمی مثل حمید امجد با آنکه هشت‌سال است روی صحنه نبوده اما به اندازه ۸۰سال برای تئاتر کار کرده. هم نمایشنامه نوشته و هم پژوهش کرده و هم طرح‌های زیادی برای اجرا دارد. می‌دانم این شرایط چقدر اسفناک است. اما در ضمن یادمان باشد که نمایشنامه‌نویسان خوب جوان آمدند و دارند کار می‌کنند. همیشه که نباید رحمانیان و چرمشیر و یعقوبی باشند. هر دوره‌ای نمایشنامه‌نویسان خودش را دارد. طلا معتضدی سال‌هاست خوب کار می‌کند. «آرش عباسی» همین‌طور. «هاله مشتاقی‌نیا» چند نمایشنامه خوب دارد. از همان گروهی هم که نام بردید ممکن است دوران فطرت داشته باشند و کار نکنند. اما مطمئن هستم که با یک نمایشنامه خوب برمی‌گردند، مثلا مدتی است از افروز فروزند کار جدید نخواندم. اما مطمئن هستم که دارد کار می‌کند. امجد بعد از مدت‌ها فراموشی را چاپ کرده است. محمد رضایی‌راد یکی، دو نمایشنامه درخشان نوشته است. «علیرضا نادری» حتما نمایشنامه‌هایی دارد که نتوانسته به روی صحنه ببرد. امیدواریم که در این سال‌ها «اسماعیل خلج» نمایشنامه‌ای تازه بنویسد. «محمود استادمحمد» همیشه منبعی از فکرها و ایده‌های اجرایی بود. «بهرام بیضایی» حتما دارد عاشقانه می‌نویسد. محمد یعقوبی شرایطش به‌گونه‌ای هست که نمی‌تواند نمایشنامه‌های خودش را به صحنه ببرد. ترجیح می‌دهد که از نیل سایمون و مارتین مک‌دونا کار به صحنه ببرد. مطمئنم شرایط بهتر شود و او هم نمایشنامه‌های خودش را اجرا می‌کند. به‌نظرم همچنان پرتلاش و خوب می‌نویسد.

یادمان باشد که نمایشنامه‌نویسان خوب جوان آمدند و دارند کار می‌کنند. همیشه که نباید رحمانیان و چرمشیر و یعقوبی باشند. هر دوره‌ای نمایشنامه‌نویسان خودش را دارد. طلا معتضدی سال‌هاست خوب کار می‌کند و «آرش عباسی» همین‌طور

حالا بعد از اجرای هفت ترانه قدیمی در تهران اجرایی خواهید داشت یا برمی‌گردید؟

من به خاطر فیلمم که نیمه‌تمام است مجبورم که برگردم. اما طرح چند کار را دادم که اگر بتوانم روی صحنه ببرم. یک فیلمنامه دارم می‌نویسم برای یکی از دوستان کارگردان و فیلمنامه‌ای خودم پیشنهاد داشتم که بسازم. در کنارش چندین طرح تئاتر دارم. یکی‌اش تئاتر صدام است و نمایشی درباره کیخسرو. نمایشنامه‌ای برای «اشکان خطیبی» دارم می‌نویسم. اما چون کارهای فیلم تمام نشده فکر می‌کنم دو، سه ماهی نیاز دارم که میکس مسترینگش را انجام دهم بعد فکر انجام پروژه‌های بعدی باشم.

فیلم «کنسل» کی اکران می‌شود؟

«کنسل» یک فیلم مستقل است و نیاز دارد که تهیه‌کننده داشته باشد. چون ما در سیستم سینمای کانادا نیستیم باید بگردیم که پخش‌کننده‌ای پیدا کنیم که دوست داشته باشد این فیلم‌ها را اکران کند. اما سعی می‌کنم برای جشنواره برلین آماده‌اش کنم و برای اولین اکران آنجا اقدام کنم.

عکس‌هایی که از کنسل منتشر شده و وله فیلم نشان می‌دهد که فضایی رویا گونه بر آن حاکم است.

این فیلم به‌شدت تئاتری است. ۶۰ درصد فیلم در مکان دربسته است و موضوع و دیالوگ‌نویسی و نحوه نزدیک‌شدن به موضوع و ورود و خروج بازیگران به کادر خیلی تئاتر کالیستی دیده شده است.

جالب است فیلم‌هایی که تا به حال نوشتید مثل پاداش و کتاب قانون و همین‌طور فیلمی که قرار بود بسازید، یعنی استخوان خوک و دست‌های جذامی فضای متفاوتی با کنسل دارند.

شرایط ما و فضایی که در آن زندگی می‌کنیم در شکل این فیلم موثر بود. چون ممیزی وجود نداشت و تهیه‌کننده‌ای نبود که بگوید چه کاری انجام دهم باعث شد که این فیلم را آنطور که می‌خواهم بسازم.

گفتید که فیلم بعدی شما به لحاظ ساختاری شبیه کنسل است؟

نه، حتی به لحاظ ساختاری هم شبیه به هم نیستند. کنسل را یک‌بار می‌توانستم بسازم. البته می‌دانم منظورت تئاتری کالیستی‌بودن ساختار است. اما تجربه کنسل نیست. چون این تجربه تکرارشدنی نیست. یک کمی هم که دارم سعی می‌کنم کمتر کسی آن را ببیند به‌خاطر همین خاص‌بودن کار است. منظورم خوب یا بدبودن فیلم نیست. سلیقه‌ای دیگر پشتش هست. ژانر ندارد. غیرقابل تعریف است و همین تجربه خوشایندی برایم بود. شبیه فیلمنامه‌ای به نام «آدم‌کش» بود که ژانر نداشت و غیرقابل تعریف بود. چندزبانه‌بودن فیلم که با اینکه مدیر فیلمبرداری فرهاد صبا بود؛ فیلمبردار اسپانیایی داشتیم و بازیگر نقش اول زن پاکستانی انگلیسی بود. بعد برای دو بازیگر زن یعنی مهتاب و «هرمینه عشقی» لهجه روسی و عربی فکر شده بود. برای خود این دو بازیگر که فارسی‌زبان بودند و باید به انگلیسی حرف می‌زدند که انگلیسی غلطی بود، خیلی وقت برد. امیدوارم که تجربه خوبی شده باشد.

فکر می‌کنم هرمینه عشقی بعد از مهتاب نصیرپور بازیگر ثابت گروه تئاتر ونک است.

خانم عشقی سال‌هاست که در آلمان کار تئاتر کرده است و همراه «نیلوفر بیضایی» بود. بازیگر شش‌دانگی است و صدای خوبی دارد. وقتی با او کار می‌کنی انگار در ایران هستی و با «سیما تیرانداز» همکاری می‌کردی. ما مشکل ارتباط نداشتیم. در «شاپرک خانوم» نقش اصلی را داشت. در هفت ترانه هم در کنار مهتاب بود. اینجا هم نقش دوم را داشت و مهتاب نقش سوم از نظر میزان حضورشان جلو دوربین.

یکی از شاخصه‌های کارهای محمد رحمانیان مساله زبان است. چه به لحاظ گویشی چه به لحاظ به کاربردن دایره واژگانی که به یک اثر تعلق می‌گیرد. زبان کارکتر اصلی نمایش‌های شما است. اما حتما در کانادا شما با بچه‌هایی کار می‌کنید که زبانشان به‌خوبی زبانی که بازیگرها در ایران صحبت می‌کنند، روان نیست. وقتی قرار است متنی از بیضایی یا بیژن مفید را اجرا کنید، چالشی برای شما خواهد بود.

بله. حتی اگر زبان بازیگر خوب هم باشد بعضی از نمایش‌ها همان‌طور که گفتی گویش خاص خودش را دارد؛ مثلا «آسیدکاظم» گویش خاص خودش را دارد. در «حالت چطوره مش رحیم» یا «گلدونه خانوم» نیاز به گویش خودشان را داشتند. اینها را می‌شود آموزش داد. اما در گروه ما دو پزشک بودند. آنها با این فضا و گویش و زبان بیگانه بودند. البته وقت برد اما نتیجه خوبی داشت. نهایتا نتیجه دلچسبی که در ایران به‌دست می‌آورید به‌دست نمی‌آورید اما با توجه به شرایط قابل قبول بود. زبان را می‌شود تقلید کنید. سر آرش بیشترین مشکل را داشتیم. بسیاری از دیالوگ‌ها را من مقطع و موزون کرده بودم. این را می‌شد آموزش داد. یعنی علاوه بر اینکه باید فارسی تهی‌شده از همه واژه‌های عربی را آموزش بدهی باید این ریتم را هم تمرین کنی. نتیجه‌اش بد نبود.

چهره روز

نوازنده سنتور کامکارها در بیمارستان

اردوان کامکار به «کما» رفت

● **شرق:** «اردوان کامکار» نوازنده صاحب‌سبک سنتور و جوان‌ترین عضو از نسل اول خانواده هنرمند «کامکار» به دلیل عارضه قلبی به بیمارستان منتقل شد. بیتا حقیری، همسر اردوان کامکار با بیان اینکه در حال حاضر این عضو گروه کامکار در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان «فرمانیه» بستری شده است؛ به «شرق» گفت: «آقای کامکار به یک‌باره دچار ضایعه قلبی شد و زمانی که به بیمارستان منتقل شدند ضربان قلب کاملا متوقف بود. اما خوشبختانه با اقدامات سریع تیم پزشکی ریتم قلب به حالت عادی درآمد و در حال حاضر حالشان بهتر است. اما با توجه به اینکه ایشان به مدت چند دقیقه به کما رفتند باید ۴۸ ساعت منتظر ماند تا خطر هرگونه ضایعه‌ای برطرف شود.» به گفته همسر اردوان کامکار این نوازنده سابقه هیچ‌گونه بیماری قلبی نداشته و این عارضه در اثر سکته قلبی به وجود آمده است: « بنا به نظر تیم پزشکی، بیمار باید در این وضعیت در سکون مطلق باشد از این جهت ظرف این مدت مدام داروهای خواب‌آور به وی تزریق می‌شود تا بدن در حالت سکون قرار گیرد. البته بسیاری از پزشکان بیمارستان اذعان داشتند که خطر رفع شده اما این ۴۸ ساعت لحظه‌های مهمی برای ماست.» اردوان کامکار نوازنده سنتور و کوچک‌ترین عضو خواهران و برادران کامکار است که آموزش سنتور را از سن چهارسالگی و نزد پدرش، حسن کامکار آغاز کرد. او در جوانی به‌همراه برادر بزرگ‌ترش هوشنگ کامکار، کنسرتینوی سنتوری تصنیف کرد که در آلبومی به نام بر تارک سپیده (همراه با یک کنسرتینوی کمانچه از برادرش، اردشیر) به بازار عرضه شد. اردوان، نواختن سنتور را به سطح خوبی از لحاظ تکنیکی رساند و در زمینه نوازندگی، ردیف موسیقی، گروه‌نوازی، اصول و مبانی موسیقی و آهنگسازی هم به درجاتی نسبتا خوب رسید. تقسیم ملودی‌های قطعات و تقسیم آنها در دو دست یکی دیگر از ویژگی‌های نوازندگی‌اش است و یکی از مهم‌ترین توانایی‌هایش، قدرت مساوی دستانش است که مضراب‌های چپ و راستش را یکدست کرده است. از مهم‌ترین کارهای اردوان کامکار ساخت موسیقی فیلم سنتوری است که سنتور این فیلم را نیز خودش نواخته است.

گزارش روز

جشنواره ملی «فیلم کار» آغاز به کار کرد

● **«شرق»:** نخستین «جشنواره ملی فیلم کار» از امروز (۳۱شهریورماه) آغاز می‌شود و به مدت سه‌روز تا دوم مهرماه ادامه خواهد داشت. داوران این دوره جشنواره فیلم، گلاب آدینه، کیانوش عیاری، خسرو معصومی، پرویز شهبازی و مجید مصاحبی هستند و قرار است در ۱۰رشته به برگزیدگان جایزه بدهند. فیلم‌ها در بخش‌های بهترین فیلم مستند و داستانی، بهترین کارگردانی فیلم مستند و داستانی، بهترین تدوین، بهترین تصویربرداری و بهترین بازیگری مورد داوری قرار خواهند گرفت. ضمن اینکه سه جایزه ویژه نیز اهدا خواهد شد. «مسعود اکبری» دبیر نخستین «جشنواره ملی فیلم کار» شنبه ۳۰ شهریور در نشست خبری عنوان کرد: «بعد از به‌ثبت‌رساندن عنوان جشنواره در وزارت ارشاد، به ما توصیه شد که بخش تولید فیلم را راه‌اندازی کنیم که موافقت کردیم. این جشنواره قرار بود اردیبهشت‌ماه سال جاری برگزار شود ولی به دلیل برخی از مسایل از جمله برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری آن را به شهریورماه موکول کردیم. ضمن اینکه وزارت ارشاد بر اساس تقویم زمانی‌اش در شش‌ماه دوم سال به دلیل پرکار بودن برنامه‌ها جای خالی نداشت.»

آموزشگاه آزاد سینمایی موج نو
با مجوز رسمی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۵۳/۶۱۳۰
بازیگری کارگردانی فیلمنامه‌نویسی
مدیر مسئول و مدیر آموزش: هوشمند ورعی
۸۸۸۸۹۶۷۰ www.mojenofilmschool.com

انگلیسی، آلمانی، فرانسه
ایتالیایی، اسپانیایی، چینی، عربی
ZD, Open Discussion
مجری دوره های: Academy of Languages Heidelberg
نشانی: یوسف آباد، نبش خیابان نهم، شماره ۳۹ (آکادمی علوم ایران) تلفن: ۶۶-۸۸۱۰۴۵۶۵

از ۳ مهر در سینماهای سراسر کشور
پگاه آهنگرانی . نازنین بیانی . احمد مهرانفر . فرید سمواتی . بهرنگ علوی
دربند
Trapped
فیلمی از پرویز شهبازی
تهیه کننده امیر سمواتی
www.filmiran.com

تمدید شد
کنسرت مرتضی پاشایی
۲ مهر ۱۸:۳۰ - ۲۱:۳۰
مرکز همایشهای برج میلاد
مراکز فروش بلیط:
انتخاب صندلی iranconcert.com
قفقنوس: ۲۲۷۲۸۰۰۷ - ۲۲۷۳۸۰۰۷
نگین: ۸۸۰۸۴۲۷۶
دارینوش: ۲۲۰۰۰۴۰۰
پاز: ۲۲۵۸۷۸۴۶
پرشیا: ۸۳۸۸۰
آوانگار: ۸۸۵۹۲۰۵۹
کافه کهن: ۸۸۵۹۲۷۷۲
باروک: ۸۸۴۳۹۲۵۸-۸۸۴۳۹۳۸۱
دنیای DVD کرج: ۳-۰۲۶۳۴۲۰۰۲۶۲